

خوانش بینامتنی مفهوم یقظه در نهج البلاغه و تعالیم عرفانی امام خمینی

فاطمه علایی رحمانی* / صدیقه لبانی مطلق** / فهیمه غلامی نژاد***

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۱۹

چکیده

توجه به عرفان عملی، زمینه سازی برای سیر الی الله و وسعت بخشیدن به آموزه‌های آن، از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می آید. با توجه به آنکه آموزه‌های عرفانی نهج البلاغه تأثیر قابل توجهی بر اندیشمندان مسلمان متأخر، نظیر امام خمینی (ره) داشته است، عنایت به چگونگی و میزان تأثیر پذیری امام خمینی از کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه و از آن جمله مفهوم "یقظه" که یکی از مراحل ابتدایی عرفان عملی است، امری بایسته اهتمام می باشد. نظر به تأثیرگذاری وافر تربیت اسلامی بر ارتقای فرهنگی کشور، تبیین خط مشی‌های ترسیم شده توسط امام علی علیه السلام و بنیانگذار انقلاب اسلامی (ره) در این زمینه ضرورت دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، پس از تبیین مفهوم "یقظه" با رویکرد بینامتنی به عنوان یکی از روش‌های نوین در خوانش و تحلیل متن، ارتباط و میزان تأثیر پذیری آرا

*. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س)، تهران.

Email address: f.alaae@alzahra.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، پژوهشکده نهج البلاغه، تهران.

Email address: s.labanymotlagh@yahoo.com

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س)، تهران. (نویسنده مسئول)

Email address: f.gholaminejad@student.alzahra.ac.ir



و نظریات امام خمینی (ره) را در پرتو عناصر مشترک از کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بررسی می‌کند. در این راستا، این پرسش مطرح است که امام خمینی (ره) در موضوع یقظه تا چه میزان از کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه تأثیر پذیرفته‌اند؟ فرضیه تحقیق آن است که مفهوم "یقظه" با تکرار محدود در آثار امام خمینی به کار برده شده است اما در اکثر کاربردهای این مفهوم، امام خمینی با تأثیرپذیری مستقیم از نهج البلاغه، ارتباطی تنگاتنگ را با آن داشته است. نتیجه پژوهش با تمرکز بر شاخص آشکار شدگی یا پنهان سازی در ارتباط این متون، نشان می‌دهد که نحوه تعامل نهج البلاغه با آثار امام خمینی در موضوع یقظه به صورت ضمنی است و رابطه آن‌ها از نوع رابطه نفی متوازی به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، امام خمینی، بینامتنیت، عرفان عملی، یقظه.

مقدمه

نهج البلاغه بعد از قرآن کریم به عنوان منبعی اصیل همواره مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده تا آنجا که نه تنها بسیاری از شروح و تفاسیر، به طور مستقیم پیرامون آن نگاشته شده است بلکه در بسیاری دیگر از موارد، گستره تأثیر پذیری نویسندگان و یا ارتباط متنی آثار آنها با نهج البلاغه، سبب پیوند آثار متأخر با نهج البلاغه شده است. از جمله این آثار متأخر، کتب و تعالیم عرفانی امام خمینی (ره) در این زمینه است. ایشان با تأثیر پذیری عمیقی که از کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه داشته‌اند، ارتباط روشنی را بین نهج البلاغه و آثارشان خصوصاً در موضوعات اخلاقی - عرفانی برقرار کرده‌اند. از مفاهیم خاص دینی و عرفانی و اولین منازل در عرفان عملی "یقظه" است. مرتبه‌ای که لازمه گام نهادن در وادی سیر و سلوک بوده و در مقابل غفلت قرار می‌گیرد (غفلت: سهو و لغزشی است که انسان را بخاطر کمی مراقبت و کمی هوشیاری و بیداری فرا می‌گیرد) قرار می‌گیرد. (راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ۶۰۹) پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر مفهوم یقظه، با رویکرد بینامتنی در جهت کشف نحوه تعامل و چگونگی ارتباط



متن نهج البلاغه و آثار امام خمینی (ره) در این زمینه می‌باشد. بر این اساس سوالات پیش روی محقق را می‌توان چنین طرح کرد: امام خمینی در موضوع یقظه تا چه میزان از کلام حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه تأثیر پذیرفته‌اند؟ نحوه تعامل آثار امام خمینی با متن نهج البلاغه چگونه است؟ ارتباط بینامتنی در این متون چگونه است؟ فرضیه مقاله حاضر آن است که مفهوم "یقظه" با تکرار محدود در آثار امام خمینی به کار برده شده است اما در اکثر کاربردهای این مفهوم، امام خمینی با تأثیرپذیری مستقیم از نهج البلاغه، ارتباطی تنگاتنگ را با آن داشته و به صورت ضمنی با نهج البلاغه وارد تعامل شده‌اند. ارتباط بینامتنی در این پژوهش غالباً از نوع نفی متوازی دیده می‌شود. تبیین روابط بینامتنی نهج البلاغه با آثار امام خمینی در موضوع یقظه، افزون بر اثبات پیوستگی و تلازم عمیق فکری امام خمینی با کلام حضرت علی علیه السلام در این موضوع، موجب کشف معانی پنهان متن غایب نیز می‌شود. از طرف دیگر، این پژوهش بازگو کننده نوعی سازگاری یا همخوانی آثار امام خمینی با نهج البلاغه در موضوع یقظه است. منظور از سازگاری، هم خوانی یا هماهنگی بین بخش‌ها یا وجه‌های مختلف یک کل نسبت به یکدیگر می‌باشد. (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۲۸۲) لذا می‌توان گفت بین بخش‌های مختلف در آثار امام خمینی در موضوع یقظه نوعی هماهنگی وجود دارد که کاملاً متأثر از نهج البلاغه و هم راستای با آن می‌باشد. مفهوم یقظه در چهل حدیث تنها در یک سطح معنایی و به معنای بیداری از خواب غفلت استعمال شده است. از این رو این واژه در کل متن چهل حدیث در یک معنای کلی و واحد به کار رفته و کاربردهای آن دارای نوعی سازگاری است. اگر چه با مطالعه در دیگر آثار امام خمینی مشاهده می‌شود که گاهی یقظه از نوعی گسترش معنایی برخوردار شده و در ارتباط مستقیم با مفاهیم دیگر نظیر "قیام" قرار می‌گیرد (خمینی، ۱۳۹۲: ۱۴۱) به عنوان مثال، امام خمینی در کتاب تفسیر سوره حمد بر این بیداری تأکید می‌کند و می‌گوید: اول قدم این است که از این بیت، بنا بگذارید خارج بشوید. در واقع ما الآن خوابیم در صورت بیدار، بیداری حیوانی است و خواب انسانی. ما خوابیم همه: النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا (ابن میثم بحرانی، ۱۳۴۸: جز اول / ۵۴) الآن نیام است، خواب است، وقتی که موت حاصل شد، آن وقت تنبه پیدا می‌شود که چه هیاهویی بوده است. در واقع انسان الان در خدر طبیعت است، آدمی است که تخدیرش کرده‌اند یعنی آدمی را که طبیعت تخدیرش کرده است، ادراک نمی‌کند. وقتی که این تخدیر برداشته بشود، می‌بیند باید از این راه رفت، چاره نیست، در واقع لازم است که خودمان بیدار



بشویم و از آن راه مستقیمی که باید برویم، برویم. باید تحت تربیت انبیا واقع بشویم. (خمینی، ۱۳۹۲: ۱۲۵) لیکن گذشته از معنای بیداری اولیه، امام خمینی در ذیل آیه "إِنَّمَا أَعْطَكُم بَوَاحِدَةٍ" این مفهوم را در معنای قیام لله دانسته و اشاره می‌کند که این آیه فقط يك موعظه را مورد تأکید قرار می‌دهد و آن این که فقط قیام کنید برای خدا. همه چیز از اینجا شروع می‌شود، همه مسائل از اینجا شروع می‌شود که «قیام لله» باشد، انسان نهضت کند برای خدا، بایستد برای خدا، از این خواب بیدار بشود. کأنه [امر می‌کند] به این خواب‌ها، به اینهایی که افتاده‌اند آنجا و خوابند و بیهوش، بگو که من به شماها يك موعظه دارم و آن این است که بلند شوید از جا برای خدا، قیام کنید برای خدا، راه بیفتید؛ (خمینی، ۱۳۹۲: ۱۴۲؛ همان، ۱۳۸۵: ۲۳/۱) لیکن این سطوح مختلف معنایی، حول معنای بیداری از خواب غفلت تعبیر شده و امام خمینی (ره) معنای قیام را به همان بیداری از خواب غفلت ربط می‌دهند و لذا به طور کلی سازگاری بین سطوح معنایی همچنان در تعبیر و آثار دیگر ایشان نیز حفظ شده است. اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که دستیابی به مقام یقظه، در کلام حضرت علی علیه السلام بسیار حائز اهمیت بوده و لذا به صورت مکرر و به طرق مختلف در نهج البلاغه مورد اشاره قرار گرفته است و آن حضرت نسبت به آن هشدار می‌دهند. (خطبه ۲۸) و در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «وَمِنْ كَرَى الْعُقَلَةِ فِي نَاطِرِكَ يِقْظَةُ» (خطبه ۲۲۳) علاوه بر آن میزان تأثیرپذیری گسترده امام خمینی (ره) از کلام امام علی علیه السلام و انعکاس این تأثیرپذیری بر آثار امام خمینی در این زمینه سبب شده است تا تحقیق پیرامون این موضوع شایان اهتمام نگارندگان باشد. در میان آثار امام خمینی (ره) بیشترین کاربرد مفهوم یقظه مربوط به کتاب چهل حدیث است لذا تأکید و تمرکز این مقاله بیشتر بر پژوهش در این کتاب استوار است.

بررسی مفهومی

یقظه یا همان بیداری از خواب غفلت، یکی از مراحل ابتدایی در عرفان عملی یا همان سیر الی الله است که در نتیجه آن با رفع بعضی از حجاب‌ها، تنبه و آگاهی برای سالک طریق حاصل می‌شود. یقظه در لغت از ماده "یقظ" است. این واژه نقیض خواب (فراهِیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۰/۵؛ ابن منظور، ۱۹۸۸: ۷/۴۶۶) و به معنای بیداری و توجه است. (طریحی، ۲۰۰۹: ۴/۲۹۳) در اصطلاح عرفانی، یقظه به معنای بیداری از خواب غفلت و برخاستن از ورطه فترت و سستی است. یقظه اولین نوری



است که قلب عبد به حیات از آن روشن می‌شود به جهت دیدن نور تنبیه. (انصاری، ۱۴۱۷: ۳۶) به بیان دیگر یقظه نقطه مقابل غفلت، به معنای خودآگاهی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۳۴۹/۲) و اولین مرحله‌ای است که بنده با آن روبرو می‌شود و اولین منزل است از منازل طریقت و علامت آن برطرف شدن بعضی از حجب است که باعث تنبه و آگاهی بنده گردد و او را به طلب وادارد. (گوهرین، ۱۳۸۳: ۲۹۱/۱۰) این مفهوم در کلام حضرت علی علیه السلام نیز به روشنی آمده و آن را نوری می‌دانند که سبب روشن شدن چراغ در چشم و گوش و قلب انسان می‌شود. *عِبَادُ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلِمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَضْبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ وَ الْأَقْفِدَةِ* (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۵۱۳/۲۱۳) توضیح آن که هیچ گاه عالم وجود از بندگان خاص خدا و اولیای او خالی نبوده است، آن بندگان که حق تعالی خود را به آنها شناسانده و بر افکار و اندیشه‌های آنان تصویرهای حق را نقش کرده و اسرار هدایت را بر ایشان مکشوف فرموده است. و سپس ایشان از چراغ روشنگر بیداری کسب نور کردند و مقصود از بیداری دل‌ها، زیرکی و آمادگی آن برای کمال‌هایی است که شایسته آن است، و نور آن بیداری، آن حالتی است که به سبب این استعداد بر دل‌ها افزایده می‌شود. و بیداری چشم‌ها و گوش‌ها که در سخن امام آورده شده به این گونه حاصل می‌شود که سخنان سودمند را بشنوند و حوادثی را که واقع می‌شود، با دیده عبرت ببینند و از این راه بر کمالات نفسانی خویش بیافزایند، و نورهای بیداری در چشم‌ها و گوش‌ها عبارت از نورانیت معنوی روشندلی‌هایی است که در پی آن بینایی و شنوایی عبرت‌آمیز برای انسان حاصل می‌شود. (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۶۹/۴)

امام خمینی (ره) نیز منزل اول انسانیت را "یقظه" می‌دانند و آن را بیدار شدن از خواب غفلت و هوشیار شدن از سکر طبیعت تعریف می‌نمایند. (خمینی، ۱۳۷۱: ۹۸) ایشان در ذیل حدیث اول در شرح چهل حدیث، در فصلی که به معالجه مفاصد اخلاقیه می‌پردازند این مطلب را به عنوان سر فصل قرار داده و می‌گویند: «هان ای عزیز، از خواب بیدار شو، از غفلت تنبه پیدا کن و دامن همت به کمر زن و تا وقت هست فرصت را غنیمت بشمار و تا عمر باقی است و قوای تو در تحت تصرف تو است و ..» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۲۴). بنابراین یقظه که در لغت به معنای بیداری آمده است با معنای اصطلاحی آن در کلام امام خمینی (ره) - که همان بیدار شدن از خواب غفلت و هوشیار شدن می‌باشد - تناسب روشنی دارد. هم چنان که بیداری در کلام حضرت علی علیه السلام، تا قبل از فرا رسیدن مرگ و تا زمانی که



قوای جسمانی در تصرف انسان است ارزشمند بوده و سبب قرار گرفتن انسان در مسیر کمال و سیر الی الله می‌شود. امام (ره) در تعاریف اصطلاحی هر کلمه، به معنای لغوی و به کارگیری آن کلمه در معنای اصطلاحی توجه و آگاهی کامل داشته و در تعاملی معنایی با کلام حضرت علی علیه السلام غفلت را در مقابل یقظه و سبب سلب قوای ادراکی دانسته‌اند.

پیشینه پژوهش

بررسی آثار موجود خصوصاً آثار عرفانی پیرامون موضوع "یقظه" به عنوان منزلی از منازل سلوک گویای این مطلب است که تا کنون روابط بینامتنی در آثار امام خمینی و خصوصاً کتاب چهل حدیث، در موضوع مذکور، مورد بررسی قرار نگرفته و پیشینه مستقلی در این زمینه وجود ندارد. لیکن در مطالعات بینامتنی، مقاله‌ای در موضوع توبه - که یکی دیگر از منازل عرفانی است - با عنوان "بررسی پدیدار اخلاقی" توبه و استغفار "در نهج البلاغه و چهل حدیث امام خمینی با رویکرد بینامتنی"، نوشته فاطمه علایی رحمانی و فهیمه غلامی نژاد در فصل نامه النهج به چاپ رسیده است. این مقاله روابط بینامتنی "توبه و استغفار" را در نهج البلاغه و چهل حدیث مورد مدافه قرار داده است. پژوهش حاضر در تعیین موضوع با مقاله فوق، تفاوت اساسی دارد و پژوهشی نو در این زمینه به شمار می‌آید. توجه ویژه به "عناصر هم حضور" در خوانش بینامتنی در این پژوهش، زاویه‌ای دقیق پیش روی مخاطب قرار می‌دهد تا از این منظر، ارتباط سنجی صحیحی بین دو متن حاضر و غایب صورت گیرد. افزون بر این رویکرد بینامتنی در این پژوهش بر میزان تأثیرگذاری نهج البلاغه در آثار متأخر و اندیشمندان عصر حاضر نظیر امام خمینی (ره) را، آشکار می‌سازد.

نظریه بینامتنیت

متون ادبی و دینی همواره از معنایی برخوردارند که خوانندگان این معنا را از آن متون بیرون می‌کشند. این فرایند اخذ معنا از متون را، خوانش یا تأویل می‌نامیم. (آلن، ۱۳۸۵: ۱۱) در واقع تحلیل متن یعنی جدا جدا کردن اجزا، بررسی هر جز برای شناخت آن جز و سپس شناخت متن به عنوان یک کل مرکب از اجزاست. (شعله سعدی، ۱۳۸۶: ۱۴) در اصل ارتباط یک متن با متن‌های دیگر از جمله موضوعاتی است که همواره خوانش متن و چگونگی تحلیل آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ژرار ژنت



کسی است که به صورت گسترده‌تر و نظام یافته‌تر از صاحب‌نظران پیش از خود، به بررسی روابط میان یک متن با متن‌های دیگر می‌پردازد. مطالعات ژنت قلمرو ساختارگرایی باز و پسا ساختارگرایی و نیز نشانه‌شناختی را در بر می‌گیرد و همین امر به او اجازه می‌دهد تا روابط میان متنی را با تمام تغییرات آن، مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۱۴۰) یکی از حساس‌ترین و جدی‌ترین مباحث در حوزه نقد متن، روابط بینامتنی (بینامتنیت) است. (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۰۱) بینامتنیت به عنوان اصطلاحی که پیوسته به عدم امکان یگانگی، عدم وحدت، و عدم اقتدار بی‌چون و چرای یک متن اشاره دارد، ابزاری توانمند در نظر هر خواننده است. (آلن، ۱۳۸۵: ۲۹۶) هرگاه از یک متن عنصر یا عناصری در متن دوم حضور بیابند و به طور یقین معلوم گردد که متن دوم به طور مستقیم یا غیر مستقیم از متن نخست تأثیر پذیرفته است رابطه این دو متن بینامتنی است (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۳۱) در حقیقت پیوند و ارتباط هر متنی را با تکه‌متن‌هایی که خارج از اراده و اجازه نویسنده یا با اراده او به صورت عینی یا مفهومی وارد متن نویسنده می‌شود یا به هر شکل دیگری با متن نویسنده ارتباط برقرار می‌کند را بینامتنیت گویند (صهبا، ۱۳۹۲: ۱۱۰) چنان که از تعاریف مذکور بر می‌آید ارکان بینامتنیت عبارتند از: متن غایب، متن حاضر، عنصر یا عناصر هم‌حضور و روابط بینامتنی. اولین مرحله از مطالعات بینامتنی، اثبات ارتباط دو یا چند متن مورد بررسی است. این اثبات نیز باید به طریق متنی و با تکیه بر عناصر هم‌حضور شکل گیرد. (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۳۷-۳۵) در واقع عنصر یا عناصر هم‌حضور، اختصاصی‌ترین ارکان در بینامتنیت به شمار می‌آیند. نکته اساسی، توجه به این عناصر و اثبات ارتباط واقعی متون با یکدیگر است. تأثیرپذیری اندیشمندی نظیر امام خمینی (ره) از منابع دینی نظیر قرآن کریم و مجموعه‌های عظیم حدیثی در کنار نهج البلاغه امری مسلم است. اشتراک مفاهیم و آموزه‌های موجود در این منابع نیز قطعی است. لذا توجه به عناصر هم‌حضور در نهج البلاغه و چهل حدیث، خصوصاً در انواع مضمونی آن، اهمیتی بسیار دارد چرا که این اشتراکات ممکن است سبب انحراف فکری پژوهشگر شود. از باب مثال امکان دارد امام خمینی مطلبی را به طور ضمنی با تأثیر از قرآن یا روایات دیگر بجز نهج البلاغه مطرح کرده باشند لیکن به دلیل اشتراک و قرابت منابع در مضمون ذکر شده، پژوهشگر دچار خطا شود. از این رو توجه به عناصر هم‌حضور و چگونگی تعامل موجود بین متون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود.



انواع بینامتنیت

بینامتنیت را می‌توان از نقطه نظرهای گوناگون مورد دسته‌بندی قرار داد. در نوشتار حاضر نوعی کلان از این دسته‌بندی مورد توجه قرار می‌گیرد که در آن بر اساس گونه‌شناسی و شاخص آشکار شدگی یا پنهان سازی ارتباط دو متن، دو دسته از بینامتنیت قابل ارائه می‌باشد. بینامتنیت صریح و آشکار، بینامتنیت ضمنی و پنهان.

بینامتنیت صریح یا آشکار: در این نوع از بینامتنیت می‌توان به راحتی عنصر بینامتنی را شناسایی نمود زیرا این عنصر به دلایل گوناگون صریح و آشکار است. (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۳۷) از مهم‌ترین گونه‌ها و زیر شاخه‌های در این نوع، می‌توان نقل قول را معرفی کرد. در این گونه، هم حضوری یک یا چند پاره متن در دو یا چندین متن قابل مشاهده است و آن‌ها را به هم پیوند زده است و روابط خاص را بین آنها برقرار می‌کند. مهم‌ترین ویژگی نقل قول لفظی بودن آن و اعلام کردن آن است. به بیان دیگر صراحت و صداقت نقل قول، شناسایی متن مرجع را به دنبال دارد و همین مسأله ارتباط صریح و قطعی بینامتنی را ممکن می‌سازد (همان، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۰)

بینامتنیت ضمنی و پنهان: در این نوع بینامتنیت عنصر مشترک و هم‌حضور به روشنی و صراحت بیان نشده است و نمی‌توان به راحتی متوجه روابط هم‌حضور دو متن شد. (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۳۸) از مهم‌ترین و پنهانی‌ترین گونه‌های این نوع از بینامتنیت، تلمیح است، شیوه‌ای از بیان که در آن به یک تفکر، یک شخص، یا یک چیز ارجاع داده می‌شود بدون این که مرجع آن مشخص شود. از این رو سخت‌ترین نوع آن برای یک پژوهشگر محسوب می‌شود زیرا عنصر عاریت گرفته شده چنان با متن جدید آمیخته شده است که بازیاب آن دشوار است. (همان، ۱۳۹۵: ۶۱)

روابط بینامتنی

بررسی روابط بینامتنی در واقع پایانی‌ترین مرحله در مطالعات بینامتنی است. بر این اساس با شناخت انواع روابط بینامتنی، بررسی ترکیبی و سنتیک داده‌ها میسر شده و رویکرد متن حاضر نسبت به متن غایب و درکل سرشت پیوند دو متن مشخص می‌شود. این روابط را در سه گروه عمده می‌توان مطرح کرد:

نفی جزئی: در این نوع از روابط بین‌متنی، مولف جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و کمتر ابتکار و نوآوری در آن وجود دارد. از این رو متن برگرفته از متن



غایب، می‌تواند یک جمله، یک عبارت یا یک کلمه باشد. چنین تعاملی که به شکل جزئی صورت می‌گیرد معمولاً از نظر معنای الفاظ و عبارات موافق با متن غایب است. (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

نفی متوازی: در نفی متوازی، متن پنهان، پذیرفته شده است و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده، در واقع مؤلف نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کرده است. بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند. البته این بدان معنی نیست که معنای متن حاضر با معنای متن غایب متفاوت نباشد، بلکه می‌تواند با نوعی تغییر و تنوع همراه باشد (امین مقدسی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴)

نفی کلی: این نوع روابط بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد به گونه‌ای که بتوان متن پنهان را به زیرکی درک کرد، زیرا در این نوع از روابط، متن پنهان بازآفرینی کامل شده به طوری که این بازسازی در خلاف معنای متن پنهان است. (میرزایی و واحدی ۱۳۸۸: ۳۰۶).

در تبیین روابط بینامتنی نهج البلاغه با چهل حدیث در موضوع یقظه، متن غایب نهج البلاغه و متن حاضر چهل حدیث امام خمینی و انتقال عنصر یا عناصر هم حضور از متن غایب به متن حاضر، بازگو کننده روابط بینامتنی است که تعامل این دو متن را روشن می‌کند.

انواع روابط بینامتنی نهج البلاغه و تعالیم عرفانی امام خمینی در مفهوم یقظه

«متن غایب: "...إِنِّي أُحَذِّرُكُمْ وَنَفْسِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ - فَلْيَنْتَفِعِ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ - فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ - وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ - ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَأَضْحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي - وَ الضَّلَالِ فِي الْمَعَاوِي - وَ لَا يَبِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْعُوَاةَ بِتَعَسُفٍ فِي حَقِّ - أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ فَأَفِيقُ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكَرَتِكَ - وَ اسْتَيْقِظُ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ اخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ - وَ أَنْعِمِ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ - عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صِ مِمَّا لَا يُدُّ مِنْهُ - وَ لَا مَجِيصَ عَنْهُ ...»

"... من شما و خود را از این موقعیت بر حذر می‌دارم، هر کس باید از وجود خویش سود برد، همانا بینا کسی است که بشنود و بیندیشد و بنگرد و بینش یابد، و از آنچه مایه عبرت است بهره گیرد، سپس در راه‌های روشن گام بردارد، و از آنچه مایه سقوط در وادی هلاکت، و افتادن در شبهات گمراه کننده



است، دوری کند، و با بیراهه رفتن در امر حق و گفتار کژ، و بیم از راستگویی، گمراهان را بر ضد خود یاری ندهد. ای شنونده از مستی خود به هوش آی، و از غفلت و بی‌خبری بیدار شو، و از شتابت بکاه، و در باره آنچه از زبان پیامبر امی که درود خداوند بر او و خاندانش باد به تو رسیده و از آن گریز و گزیری نیست نیکو اندیشه کن... " (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۱۵۲/۳۴۹)

امام علی علیه السلام در این فراز از خطبه دستورهای خود را به شنوندگان، بیان می‌کنند: این که از مستی جهل به هوش آیند، و از خواب غفلت بیدار شوند، واژه سکره (مستی) استعاره بالکنایه از غفلت است. مناسبت آن این است که غفلت مانند مستی موجب پشت پا زدن به حکومت عقل است. و این که درباره سخنان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که در آنها مرگ، و زمان حضور خلائق در پیشگاه خداوند متعال برای داوری، فراوان یاد شده است سخت بیندیشند. انعام فکر در این باره، عبارت از تدقیق نظر و سخت اندیشیدن در پیرامون مرگ و احوال پس از آن است، همچنین پند گرفتن و عبرت آموختن از مرگ که هیچ کس را در برابر آن چاره و گزیری نیست. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۲۴۲؛ حسینی شیرازی، بی تا: ۲ / ۳۸۲؛ موسوی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۸۹؛ هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۹ / ۲۱۴)

○ **متن حاضر ۱:** در هر حال ای عزیز، قدری از حال غفلت بیدار شو و در امر خود تفکر کن و صفحه اعمال خود را نگاه کن. بترس از آن که اعمالی را که به خیال خودت عمل صالح است از قبیل نماز و روزه و حج و غیر آن، خود این‌ها سبب گرفتاری و ذلت شوند در آن عالم پس، حساب خودت را در این عالم تا فرصت داری بکش و خودت میزان اعمال را بر پا کن و در میزان شریعت و ولایت اهل بیت اعمال خود را بسنج ... (چهل حدیث، ۱۳۷۱: ۴۴۱)

متن حاضر ۲: ای عزیز، بیدار شو و غفلت و مستی را از خود دور کن و در میزان عقل بسنج اعمال خود را قبل از آنکه در آن عالم میزان کنند (خمینی، ۱۳۷۱: ۴۱)

□ **عنا صر هم حضور:** (در متن غایب) فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ وَ اسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ أَنْعِمِ الْفِكْرَ

عناصر هم حضور: (در متن حاضر ۱) قدری از حال غفلت بیدار شو و در امر خود تفکر کن.
عناصر هم حضور: (در متن حاضر ۲) بیدار شو و غفلت و مستی را از خود دور کن و در میزان عقل بسنج.

★ **روابط بینامتنی:** امام خمینی در این قسمت نوعی ارتباط مضمونی با نهج البلاغه برقرار کرده



است که از نوع نفی متوازی است. زیرا موضوع بیداری از خواب غفلت، به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره‌ی آن تغییر نکرده است. در واقع با پذیرفته شدن متن غایب، نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر وجود دارد. البته نه تنها در موضوع بیداری، بلکه در ارتباط بخشی آن با سایر مفاهیم نظیر تفکر نیز این ارتباط معنایی قابل مشاهده است تا آن جا که حتی در نمونه اول هم را ستا با نهج البلاغه، دستورات و آموزه‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به عنوان زمینه تفکر و میزان اعمال مطرح شده است.

«متن غایب: "...فَأَفُقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ - وَ اسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ اخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ - وَ أَنْعِمِ الْفَكْرَ فِيمَا جَاءَكَ - عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ص مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ - وَ لَا مَجِيصَ عَنْهُ - وَ خَالَفَ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ - وَ دَعَا وَ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ ضَعَّ فَخْرَكَ - وَ احْطَطْ كِبْرَكَ وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَكَ - وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ - وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ عَدَاً - فَاْمَهْدُ لِقَدَمِكَ وَ قَدَّمَ لِيَوْمِكَ - فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ وَ الْجِدَّ الْجِدَّ أَيُّهَا الْعَافِلُ - وَ لَا يَنْبُتُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ إِنْ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ - الَّتِي عَلَيْهَا يَثِيبُ وَ يِعَاقِبُ وَ لَهَا يَرْضَى..." (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۳۴۹/۱۵۲)

"... ای شنونده از مستی خود به هوش آی، و از غفلت و بی‌خبری بیدار شو، و از شتابت بکاه، و درباره آنچه از زبان پیامبر امی که درود خداوند بر او و خاندانش باد به تو رسیده و از آن گریز و گزیری نیست نیکو اندیشه کن، و با آن کس که روشی خلاف آن، و گرایشی به سوی دیگر دارد مخالفت کن، و او را به آنچه بدان دلخوش است واگذار، فخر فروشی را از سر بنه، و کبر و خود پسندی را فرو گذار، و به یاد گور خویش باش که آن جا گذرگاه توست، و همان گونه که رفتار می‌کنی با تو رفتار خواهد شد، و آنچه را می‌کاری درو می‌کنی، و هر چه را امروز پیشاپیش می‌فرستی فردا بر آن وارد خواهی شد، پس در سرای دیگر جایی برای خود آماده کن، و برای آن روز خود توشه‌ای بفرست، ای شنونده بسیار بر حذر باش، و ای غفلت زده بسیار بکوش، هیچ کس مانند انسان آگاه، تو را با خیر نمی‌سازد (و لا يَنْبُتُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ) همانا از جمله احکام خداوند در کتاب حکیمش، که بر پایه آن پاداش و کیفر می‌دهد، و به سبب آن خشنود و خشمگین می‌شود..."

توضیح آن که اکثرانسان شناسان خردمند چه در شرق و چه درغرب سطح نگری اکثریت مردم در ارتباطات چهارگانه (ارتباط انسان با خویشتن، باخدا، با جهان هستی و با هم‌نوع خود) را، معلول

خواب آلود بودن آنان در این زندگانی می‌دانند که مساوی مستی است. (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۰۹/۲۵)

○ **متن حاضر:** منزل اول انسانیت "یقظه" است. و آن بیدار شدن از خواب غفلت و هوشیار شدن از سکر طبیعت است و فهمیدن اینکه انسان مسافر است و هر مسافر زاد و راحله می‌خواهد. زاد و راحله انسان، خصال خود انسان است. مرکوب این سفر پر خوف و خطر و این راه تاریک و باریک و صراط احد از سیف و ادق از شعر، همت مردانه است. نور این طریق مظلم، ایمان و خصال حمیده استوارگر سستی کند و فتور نماید از این صراط نتواند گذشت. به رو در آتش افتد و با خاک مذلت یکسان شده به پرتگاه هلاکت افتد و کسی که از این صراط نتواند گذشت از صراط آخرت نیز نتواند گذشت. ای عزیز، همت کن و پرده جهل و نادانی را پاره کن و از این ورطه هولناک خود را نجات بده. حضرت مولای متقیان و یگانه سالک راه و راهنمای حقیقی در مسجد فریاد می‌زد به طوری که همسایه‌ها می‌شنیدند: **تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فَيَكُمُ بِالرَّجِيلِ** (خمینی، ۱۳۷۱: ۹۸)

□ **عناصر هم حضور:** (در متن غایب) **فَأَفِقُوا أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ وَ اسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ**^۱
عنا صر هم حضور: (در متن حاضر) یقظه بیدار شدن از خواب غفلت و هوشیار شدن از سکر طبیعت است.

★ **روابط بینامتنی:** امام خمینی در تعریف یقظه، یک بار دیگر به صورت ضمنی با نهج البلاغه وارد تعامل شده و یک سازش و همگرایی کامل بین دو متن ایجاد کرده اند از این رو ارتباط بینامتنی در این فراز از نوع نفی متوازی است که در آن متن غایب توسط متن حاضر پذیرفته شده است. ایشان حتی توجه به مرگ و جهان پس از مرگ را به عنوان یکی از عوامل بیداری و آگاهی ذکر کرده و از این طریق در دلالت معنایی نیز این هم‌خوانی بین دو متن را به وضوح نشان داده‌اند. علاوه بر آن در

۴. بلاغت و شیوایی کلام حضرت علی(ع) در نهج البلاغه سبب گشته است تا امام خمینی(ره) در کتاب چهل حدیث مکرر با آن در تعامل بوده و وجوه مختلف و ابعاد گوناگون این کلام را برای مخاطب خویش تبیین کنند. چنان که در شاهد مثال اول و دوم این پژوهش نیز شاهد هستیم که عبارتی از خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه چندین بار مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بیانات مختلف، وجوه مختلفی از این کلام برخوردار شده است و هر بار زاویه‌ای جدید و نو مطرح شده است. از جمله در نمونه اول تمرکز و بررسی بینامتنیت بر روی قسمت "اسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَ أَنْعِمِ الْفِكْرَ" است و در نمونه دوم تنها بر روی "اسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ" است.

نمونه ذکر شده امام خمینی (ره) در توجه به مرگ، در تعاملی لفظی، نقل قول مستقیمی (بینامتنیت صریح و آشکار) از نهج البلاغه را ارائه می‌دهند که مؤید دیگری در ارتباط بینامتنی این بخش‌ها با نهج البلاغه می‌باشد.

« متن غایب: "...أَدْخُضْ مَسْئُولٍ حُجَّةً وَ أَقْطَعْ مُعْتَرِّ مَعْدِرَةً- لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالََةً بِنَفْسِهِ- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَزَأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ- وَ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ وَ مَا أَنْسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ- أَمَا مِنْ دَايِكَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْظَةٌ- أَمَا تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ"»

"... استدلال انسان مغرور در پاسخ، باطل‌ترین استدلال‌هاست، و او خود فریب خورده‌ای است که گذرش ناپذیرفته‌ترین گذرهاست و کسی که نادانیش او را شادمان ساخته می‌فرماید: ای انسان چه چیز تو را بر گناه کردن جرأت داده، و به پروردگارت مغرور ساخته است و به هلاکت خویش علاقه‌مند کرده است آیا این بیماری تو بهبودی و این خواب تو بیداری ندارد چرا همان گونه که به دیگران رحم می‌کنی بر خودت ترحم نمی‌کنی..." (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۲۱۴/ ۵۱۵)

ابن میثم بحرانی در شرح این فراز از کلام حضرت علی علیه السلام چنین می‌نویسد: امام علیه السلام پس از بیان حال شخص گنهکار و غافل و مغرور، به او هشدار می‌دهد که ای انسان بکوش و هرچه زودتر این بیماری‌های قلبی و خواب غفلتی را که در پی سستی و بی‌اعتنایی به خدا و یاد او پیدا شده با تصمیم راسخ بر اطاعت فرمان و مداومت ذکر او معالجه و درمان کن. (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۴/ ۷۸)

○ **متن حاضر:** مارا چه شده که هیچ حیا نکرده و در محضر ربوبیت این قدر حتک حرمت و نوامیس الهی را می‌کنیم؟ ای وای بر ما و بر غفلت ما! ای وای بر ما و بر شدت سكرات موت ما! ای وای بر حال ما در برزخ و سختی‌های آن، در قیامت و ظلمت‌های آن! ای وای بر حال ما در جهنم و عذاب و عقاب آن! هان ای عزیز، از خواب غفلت بیدار شو. از غفلت تنبه پیدا کن و دامن همت به کمر زن و تا وقت هست فرصت را غنیمت شمار و تا عمر باقی است و قوای تو در تحت تصرف تو است و جوانی برقرار است و اخلاق فاسده بر تو غالب نشده و ملکات رذیله بر تو چیره نگردیده چاره‌ای کن. (خمینی، ۱۳۷۱: ۲۴)

□ **عناصر هم حضور:** (در متن غایب) **أَمَا مِنْ دَايِكَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْظَةٌ.**

عناصر هم حضور: (در متن حاضر) از خواب غفلت بیدار شو. از غفلت تنبه پیدا کن.

★ **روابط بینامتنی:** در این بخش تأثیر پذیری از نوع مضمونی است و از آنجا که سازشی عمیق



بین دو متن وجود دارد ارتباط این دو متن از نوع نفی متوازی است. امام خمینی (ره)، به لحاظ موضوعی، با تأثیرپذیری از نهج البلاغه جرأت یافتن انسان‌ها نسبت به پروردگار و حتک حرمت نسبت به او را مورد هشدار قرار داده و سپس به شکلی مضمونی با نهج البلاغه تعامل ایجاد کرده و بیداری از خواب غفلت را توصیه کرده و آن را زمینه مصمم ساختن عزم و اراده معرفی می‌کنند.

◀ **متن غایب:** "...فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيكُمْ وَ اَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ وَ اسْتَيْقِظُوا اِنْ هَتَفَ بِكُمْ ..."

"...از مردان خدا، که در میان شما هستید، سخن بشنوید. دل‌هایتان را حاضر آورید، که اگر شما را فراخواند، بیدار شوید..." (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۱۰۷/۲۴۱)

مراد از ربّانی، دانشمندی است که در علوم الهی، ماهر و عامل باشد، و منظور از حضور دل این است که ذهن خود را متوجه گفتار او کنند. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۴۶/۳؛ مدرس وحید، ۱۳۵۸: ۱۸۵/۷)

○ **متن حاضر:** پس ای عزیز، بیدار شو و پنبه غفلت را از گوش برون کن و خواب غفلت را بر چشم خود حرام نما... تو و قلب تو یکی از نوامیس الهیه هستید. حق تعالی غیور است نسبت به ناموس خود. این قدر پرده دری مکن به ناموس حق تعالی، دست درازی را روا مدار. (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۴۶)

□ **عناصر هم حضور:** (در متن غایب) وَ اسْتَيْقِظُوا

عناصر هم حضور: (در متن حاضر) بیدار شو.

★ **روابط بینامتنی:** در این قسمت نوع تأثیر پذیری چهل حدیث از عبارات نهج البلاغه از نوع ضمنی است و رابطه بینامتنی آن از نوع نفی متوازی است زیرا که طبق نظر برخی از صاحبانظران، بینامتنیت لفظی فقط زمانی اتفاق می‌افتد که عنصر هم حضور بدون هیچ تغییری به متن جدید کوچ کند. لذا عناصری که به واسطه ترجمه به متن حاضر انتقال یابند از انواع بینامتنیت مضمونی به حساب می‌آیند. اگرچه در بین انواع ضمنی از آشکارترین آنها به حساب می‌آید. (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۸). در این بخش، امام خمینی (ره) بیداری از خواب غفلت را در ذیل موضوع توجه به قلب و جایگاه ارزشمند آن مطرح می‌کنند. چنان که در نهج البلاغه نیز ارتباطی ظریف بین احضار قلب و بقیظه قابل مشاهده است. امام خمینی نیز شرط اساسی در تأثیر پذیری از ذکر حقیقی را زنده بودن قلب دانسته که سبب می‌شود موانع حضور مرتفع شده و حجاب‌های بین عبد و حق خرق شود و درهای ملکوت اعلیٰ به روی سالک باز شود (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۲۴) بنابراین به نظر می‌آید نوعی از تعامل بر اساس دلالت معنایی در زمینه ارتباط بخشی بین این دو موضوع در این بخش از چهل حدیث نیز



قابل مشاہدہ است کہ در آن امام خمینی (ره) با تبیین ارتباط بین دو مفهوم قلب و یقظہ، شرحی کامل و توضیحی بسیط پیرامون این کلام حضرت علی علیہ السلام ارائه داده‌اند.

« متن غایب: فَرَبَّمَا تَرَى الضَّاحِي مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظَلُّهُ - أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِالْمِ يَمِضُ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ - فَمَا صَبْرَكَ عَلَى دَائِكَ وَ جَلْدَكَ عَلَى مُصَابِكَ - وَ عَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ - وَ هِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ - وَ كَيْفَ لَا يُوَفِّطُكَ خَوْفُ نِيَابِ نِقْمَةٍ - وَ قَدْ تَوَزَّطَتْ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ - فَتَدَاوَى مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ - وَ مِنْ كَرَى الْعُقْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيقظةٍ - وَ كُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً وَ بِذِكْرِهِ أَنَساً... » (نهج البلاغہ، ۱۳۷۸: خطبہ ۵۱۵/۲۱۴)

"... هر گاه کسی را در مقابل آفتاب سوزان بیابی بر او سایه می‌افکنی، و یا بیماری بینی که سخت ناتوان شده است، از رحم بر او گریه سر می‌دهی، پس چه چیز تو را بر این بیماریت شکیباً و بر این مصیبت‌ها صبور ساخته و از گریه بر خویشتن تسلاً داده است در حالی که هیچ چیز برای تو گرامی‌تر از خودت نیست، و چگونه ترس از فرود آمدن بلای شبانه - در حالی که از شدت گناه در ورطه هلاکت فرو رفته باشی تو را از خواب بیدار نمی‌کند پس این بیماری و سستی را که در قلبت افتاده با عزم راسخ مداوا کن و این خواب غفلتی را که در چشم‌هایت قرار گرفته با بیداری بر طرف ساز، فرمان خدا را گردن بنه و با یاد او انس بگیر..."

می‌دانیم برای نجات و رهایی از خطری که دو چیز لازم است: بیداری و هوشیاری از یکسو و تصمیم و عزم راسخ از سوی دیگر و امام علیه السلام در این عبارت کوتاه به هر دو اشاره فرموده است و بی‌خبران را هشدار می‌دهد که از خواب غفلت برخیزند و برای نجات خویش از چنگال معاصی که آتش خشم و غضب الهی را بر می‌افروزد تا وقت نگذشته است تصمیم بگیرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۷۵/۸)

● **متن حاضر:** پس از این خواب برخیز و تقيظ و تنبه پیدا کن، بدان که مسافری و دارای مقصدی، مقصد تو عالم دیگر است و تو را از این عالم خواهی نخواهی می‌برند. اگر تهیه سفر و زاد و راحله آن را دیدی در این سفر درمانده نشوی و در این سیر بیچاره نشوی و الا فقیر و بیچاره و بینوا گردی و خواهی رفت به سمت شقاوتی که سعادت ندارد، ذلتی که عزت ندارد، فقری که غنا دنبالش نیست، عذابی که راحت ندارد، آتشی که خاموشی پیدا نکند، فشاری که برطرف شدن ندارد، حزن و اندوهی که خوشحالی در پی آن نیست، حسرت و ندامتی که آخر ندارد...هان ای دل غافل، از خواب برخیز و مہیای سفر آخرت شو، فَقَدْ نُودِيَ فَيَكُمُ بِالرَّحِيلِ (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۳۷۱)



□ عناصر هم حضور: (در متن غایب) قَتَدَاوْ مِنْ دَاءِ الْفَتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ - وَ مِنْ كَرَى الْعُقْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيَقْظَةٍ

عناصر هم حضور: (در متن حاضر) پس از این خواب برخیز و تقیظ و تنبه پیدا کن.

✪ روابط بینامتنی: در این قسمت نیز امام خمینی (ره) با نهج البلاغه، تعامل داشته و به شکل مضمونی با آن ارتباط برقرار کرده‌اند. این ارتباط نیز از انواع نفی متوازی است زیرا حضرت امام (ره) در متن چهل حدیث کاملاً هم راستا با نهج البلاغه، توجه به جهان پس از مرگ و سختی‌های پیش روی انسان را مورد توجه قرار داده و این بیداری را سبب نجات از ورطه نابودی معرفی کرده‌اند.

◀ متن غایب: قَدْ دَارَسْتُمْ الْكِتَابَ وَ فَاتَحْتُمْ الْحِجَابَ وَ عَرَفْتُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ وَ سَوَّعْتُمْ مَا مَجَبْتُمْ لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ أَوْ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۱۷۹/۴۲۷)

"قرآن را برای شما تدریس کردم و با شما منطقی و استدلال آغاز کردم، اشتباه‌های شما را نشان دادم، چیزهای را که نمی‌دانستید برای شما توضیح دادم و ناگوار را که از دهان بیرون می‌ریختید گوارایتان کردم. این مطالب را اگر برای کوری گفته بودم بینا شده بود و اگر برای خوابی بیان کرده بودم بیدار شده بود."

این فراز از خطبه اشاره به این است که: مردم شام نادانانی هستند که چشم بصیرت ندارند تا علوم و معارفی را که آن حضرت در دسترس آنها می‌گذارد بنگرند، و غفلت زدگانی هستند که با همه مواظب و پند و اندرزها که به آنها می‌دهد از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار نمی‌شوند، واژه اعمی (کور) و نائم (خوابیده) هر دو استعاره‌اند. به این که من در تعلیم و تربیت شما هیچ کوتاهی نکردم و تمام برنامه‌های مفید و سازنده را ارائه دادم؛ اما افسوس که قابلیت محل وجود نداشت و این بذرها علم و حکمت و دانه‌های حیات بخش باران تعلیم و تربیت منم بر شوره زار فروریخت. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳/۳۷۸؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۰/۵۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۶/۶۵۴)

○ (متن حاضر) و اسواتا، و احسرتا، بر آنچه خود ما بر سر خود آوردیم! هر چه انبیا و اولیا فریاد کردند و ما را از خواب خواستند بیدار کنند بر غفلت ما روز به روز افزوده شد و شقاوت ما زیاد شد (خمینی، ۱۳۷۱: ۱۰۹)

□ عناصر هم حضور: (در متن غایب) لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ أَوْ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ

عناصر هم حضور: (در متن حاضر) هر چه انبیا و اولیا فریاد کردند و ما را از خواب خواستند بیدار

کنند بر غفلت ما روز به روز افزوده شد.

★ روابط بینامتنی: این فراز یکی از پنهان‌ترین انواع تعاملات چهل حدیث با نهج البلاغه در موضوع یقظه است. این پنهانی آنقدر شدت گرفته است که مشخص کردن عناصر هم حضور را با سختی روبرو کرده است گویا کل عبارت‌های ذکر شده می‌تواند این تعامل پنهان را آشکار کرده و تأثیر پذیری عمیق حضرت امام(ره) از کلام حضرت علی علیه السلام نشان دهد. این ارتباط نیز از نوع نفی متوازی بوده که در آن بیان امام خمینی(ره) کاملاً هم راستا و هم سو با کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد.



شکل شماره ۱: الگوی اسباب و عوامل یقظه بر اساس بینامتنیت نهج البلاغه

و تعالیم عرفانی امام خمینی

نتیجه گیری

بر اساس پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که در منظومه فکری امام خمینی(ره)، یقظه به عنوان یکی از مراحل ابتدایی عرفان عملی دارای چهارچوبی ارزشی برای فرد و جامعه و ابزاری کارآمد و اساسی برای ایجاد طرح تربیت اسلامی و سلوک عرفانی است. در ساختار رویکرد بینامتنی آثار امام خمینی و خصوصاً کتاب چهل حدیث با نهج البلاغه پیرامون مفهوم یقظه، فرم و محتوا تأثیرپذیری مستقیم از نهج البلاغه و کلام حضرت علی علیه السلام داشته است. لذا سه سطح متفاوت از این تأثیر پذیری قابل ارزیابی است: اولاً بر اساس رویکرد بینامتنی، عناصر هم حضور بین متن نهج البلاغه و آثار امام خمینی و خصوصاً چهل حدیث استخراج شد و از این رهیافت روشن شد که امام خمینی(ره)

در موضوع یقظه به شکل مضمونی با نهج البلاغه تعامل داشته و با همسویی ویژه با نهج البلاغه، ارتباطی روشن از نوع نفی متوازی را شکل داده‌اند. ثانیاً گذشته از رویکرد بینامتنی و توجه به عناصر هم حضور، گاهی تأثیرپذیری امام خمینی (ره) از نهج البلاغه را می‌توان نوعی تأثیرپذیری معنایی دانست. چنان که ایشان در بیان مفاهیمی نظیر یقظه و ارتباط بخشی آن با دیگر مفاهیم، نوعی از دلالت معنایی را بر می‌گزینند که هم راستا و همسو با نهج البلاغه می‌باشد. به عنوان مثال ایشان یقظه را در تعریف به عنوان عامل بیدار کننده انسان از خواب غفلت معرفی کرده و با مفاهیم دیگر نظیر اندیشیدن، احضار قلب، بهره‌مندی از اولیاءالله و توجه به مرگ و کوتاهی مدت عمر به عنوان اسباب و عوامل یقظه مورد تبیین قرار می‌دهند که همگی بیان کننده نوعی تأثیرپذیری معنایی از نهج البلاغه است. ثالثاً در موضوع یقظه نوع دیگری از تأثیرپذیری امام خمینی (ره) از نهج البلاغه در آثار امام خمینی و خصوصاً کتاب چهل حدیث وجود دارد و آن مربوط به اسلوب ادبی و نحوه بیان ایشان است. در مفهوم یقظه، این اسلوب بیانی و شیوه پرداخت ادبی به موضوع، گاه چنان چشمگیر است که گویا نوعی خویشاوندی بین دو متن ایجاد می‌شود. بنابراین امام خمینی (ره)، همواره بر لزوم بیداری از خواب غفلت و مصمم ساختن عزم و اراده بر اطاعت خداوند تأکید داشته‌اند و توجه و عنایت به عرفان عملی، تربیت اسلامی، اخلاق مداری و دین‌مداری از جایگاهی بنیادین در اندیشه امام خمینی (ره) برخوردار است.



منابع

ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۹۸۸، لسان العرب، مقدمه: علامه شيخ عبدالله العليلى، اعادة بناءة على الحرف الاول من الكلمه يوسف خياط، بيروت، دارلسان العرب-دار الجيل. امين مقدسى، ابوالحسن، حسن خلف و سعد الله همايونى، ۱۳۹۰، «روابط بينامتنى نهج البلاغه با آثار امين الريحانى»، پژوهش نامه نقد ادب عربى، شماره ۱، ص ۲۴-۵، تهران، دانشگاه شهيد بهشتى.

انصارى، خواجه عبدالله، ۱۴۱۷، منازل السائرين، تحقيق: على شيروانى، تهران، دار العلم. آلن، گراهام، ۱۳۸۵، بينامتنيت، ترجمه: پيام يزدانجو، چاپ اول، تهران، نشر مركز. بحراني، ميثم بن على بن ميثم، ۱۳۶۲، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، بي جا، دفتر نشر الكتاب.

بحراني، ميثم بن على بن ميثم، ۱۳۴۸، شرح مائۀ كلمۀ، مصحح: مير جلال الدين حسيني ارموى محدث، قم، دفتر انتشارات اسلامى.

پاکتچى، احمد، ۱۳۹۱، مجموعه درس گفتارهايى در باره نقد متن، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق عليه السلام.

جعفرى، محمدتقى، ۱۳۸۸، ترجمه و تفسير نهج البلاغه، تهران، مؤسسه تدوين و نشر آثار علامه جعفرى.

حسينى شيرازى، سيد محمد، بي تا، توضيح نهج البلاغه، تهران، دار تراث الشيعه. خمينى، روح الله، ۱۳۹۲، تفسير سوره حمد، چاپ سيزدهم، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).

خمينى، روح الله، ۱۳۸۵، صحيفه امام، چاپ چهارم، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.

خمينى، روح الله، ۱۳۷۱، شرح چهل حديث (اربعين حديث)، چاپ اول، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).

خمينى، روح الله، ۱۳۷۷، شرح حديث جنود عقل و جهل، چاپ اول، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.



- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۹۹۲، مفردات الفاظ القرآن الکریم، تصحیح صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، بیروت- دمشق، دارالعلم- دار الشامیه.
- سید رضی، ابو الحسن محمد بن الحسین الموسوی، ۱۳۷۸، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی- بنیاد نهج البلاغه.
- شعله سعدی، محمد، ۱۳۸۶، پرده برداری از متن، شیراز، میقات نور.
- شوشتری، محمדתقی، ۱۳۷۶، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- صباغی، علی، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی محورهای سه گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۸، ص ۷۲-۵۹، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- صهبا، فروغ، ۱۳۹۲، کارکرد ابهام در فرایند خوانش متن، چاپ اول، تهران، نشر آگه.
- طریحی، فخرالدین، ۲۰۰۹، معجم مجمع البحرین، ضبطه و صحح: نضاک علی، چاپ اول، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- علایی رحمانی، فاطمه و فهیمه غلامی نژاد، ۱۳۹۵، «بررسی پدیدار اخلاقی "توبه و استغفار" در نهج البلاغه و چهل حدیث امام خمینی با رویکرد بینامتنی»، فصلنامه النهج، شماره ۴۹، ص ۶۲-۴۱، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- فراهیدی، ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، العین، تحقیق: الدكتور مهدی المخزومی و الدكتور ابراهیم السامرائی، چاپ دوم، بی‌جا، مؤسسه دار الهجرة.
- گوهرین، سید صادق، ۱۳۸۳، شرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
- مدرس وحید، احمد، ۱۳۵۸، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم، بی‌نا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۸، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- موسوی، سید عباس علی، ۱۳۷۶ ه. ش، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت، دار الرسول الأکرم- دار المحجة البيضاء.
- میرزائی، فرامرز و ماشاءالله واحدی، ۱۳۸۸، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نشریه نثر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، شماره ۲۵، ص ۳۲۲-۲۹۹، کرمان، دانشگاه

شهید باهنر کرمان.

نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۵، بینامتنیت از ساختار گرایبی تا پسامدرنیسم، چاپ اول، تهران، نشر سخن.

نامور مطلق، بهمن، ۱۳۸۶، «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۶، ص ۹۸-۸۳، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله، ۱۳۵۸ ه.ش، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مصحح: سید ابراهیم میانجی، چاپ چهارم، تهران، مکتبه‌الاسلامیه.